

فصلنامه علمی تخصصی اسلام پژوهان
سال هشتم، شماره بیستم، زمستان ۱۴۰۰

بررسی تحریف قرآن در تفسیر المیزان

سید مظاهر حسینی اشلقی

چکیده

قرآن کریم معتبرترین کتاب دین اسلام است با اینکه شیعیان، معتقد به عدم تحریف قرآن می‌باشند اما از سوی عده‌ای متهم به اعتقاد به تحریف قرآن شده‌اند. نوشتار حاضر به هدف تبیین اعتقاد شیعه در این مسئله، به شیوه کتاب‌خانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی نظر علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان را که یکی از عالمان شاخص شیعه هست بررسی کرده و ثابت نموده ایشان در هیچ‌یک از مراحل، قائل به تحریف قرآن نیست و قرآن را مصون و منزله از هرگونه دستبرد یا اضافات یا جابه‌جایی می‌داند.

واژه‌های کلیدی: تحریف، ذکر، قرآن، علامه طباطبایی، المیزان.

مقدمه

قرآن، مهم‌ترین منبع شناخت دین اسلام به شمار می‌رود. از این جهت، مسلمانان در عدم تحریف قرآن اتفاق نظر دارند. اما برخی به انگیزه‌های مختلف به مذهب شیعه اتهام باور به تحریف قرآن زده‌اند و گفته‌اند شیعه اعتقاد به این دارد که برخی از سوره‌ها و آیات قرآن از قرآن حذف شده و در قرآن کنونی موجود نیست.

از آنجا که منبع اصلی و معتبر در شناخت آموزه‌های دین اسلام و معیار سنجش روایات اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن است باورمندی به تحریف آن، سبب بی‌اعتباری روایات اهل بیت علیهم‌السلام و معارف برگرفته از آن شده، و منجر به زیر سؤال رفتن اصل دین می‌شود. از این رو، لازم است این مسئله مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد.

بیشتر عالمان شیعه قائل به عدم تحریف قرآن هستند که از جمله آنان علامه طباطبایی (ره) است و نوشتار حاضر نظر وی در تفسیر المیزان را در این خصوص مورد واکاوی قرار داده و ثابت می‌کند که ایشان قائل به عدم تحریف قرآن به انواع آن می‌باشد.

در این بحث اگرچه پژوهش‌هایی صورت گرفته است، اما به همه ادله صاحب المیزان - مثل ادله عقلی و... - اشاره نشده است از این جهت، پژوهش حاضر از پژوهش‌های همگون متمایز می‌گردد.

به صورت صریح و مشخص این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهد که نظر علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان در موضوع تحریف قرآن چیست؟

مفهوم شناسی

در هر بحثی لازم است که قبل از ورود به آن، معنا و مفهوم واژگان اصلی تبیین و تعریف گردد.

معنای لغوی تحریف

تحریف، برگرفته از ماده «حرف» در لغت به معنای مایل کردن و بردن به کنار و دگرگون ساختن آمده (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ص ۴۲) و تحریف سخن به معنای متمایل ساختن معنای کلام از مقصود گوینده است (همان، ص ۴۳). راغب و زبیدی نیز تحریف را به جانب و کناره شیئی معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ص ۱۳۳) تحریف کلام آن است که آن را در جانب و کناره‌ای از احتمال قرار بدهی به گونه‌ای که بتوان کلام را بر دو وجه معنا نمود (همان، ص ۲۲۸). در کتاب لسان العرب چنین آمده است: «التحریف فی القرآن و الکلمة: تغییر الحرف عن معناه و الکلمة عن معناها و هی قریبة الشبه» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹: ص ۴۲). «تحریف در قرآن و کلمه بدین معناست که مفهوم حرف یا کلمه را به معنایی که شبیه معنای حقیقی آن است تغییر دهند».

تحریف در اصطلاح

در اصطلاح، تحریف به چند معنی به کار می‌رود:

۱. تغییر معنای سخن: یعنی تفسیر آن به گونه‌ای که موافق نظر مفسر باشد، چه با واقعیت مطابق باشد یا نه. تفسیر به این معنی در مورد قرآن وارد شده و البته لطمه‌ای هم به عظمت قرآن نمی‌زند. همه فرقه‌های اسلامی، دیدگاه‌های خود را مستند به قرآن می‌سازند و تظاهر می‌کنند که از قرآن برگرفته‌اند، ولی با تفسیری که عقیده او را تأیید کند، آیه را می‌گیرد و به طرف خواسته خویش می‌کشاند و آن را طبق دلخواه معنی می‌کند. از این نوع تحریف، تفسیر به رأی تعبیر شده است.



۲. کم و زیادی در حرکت و حرف، با حفظ و مصونیت اصل قرآن: مثل «یطهرن» که هم با تشدید خوانده شده است، هم بدون تشدید. قرآن از این نوع تحریف هم مصون است، چون که قرائت رایج در هر دوره یعنی قرائت عاصم از حفص که به حضرت علی رضی الله عنه متصل می شود متواتر است و جز آن، اجتهادهای نوپدیدی است که در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثری از آنها نبوده و به همین جهت متروک شده است و جز در کتابهای مربوط به قرائت و گاهی در زبان برخی قاریان برای اظهار تبحر در قرائت، اثری از آن نیست. شیخ کلینی از امام باقر رضی الله عنه روایت می کند: «قرآن یکی است و از سوی خدای یکتا نازل شده است و اختلاف از سوی راویان پدید می آید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۶۳۰، ح ۱۲) از این رو قرائت غیر مشهور را در نماز، مجاز نمی شماریم.

۳. تغییر کلمه‌ای به جای کلمه مرادف آن: مثل آن که به جای «امضوا» در آیه، کلمه «اسرعوا» بگذاریم. این به ابن مسعود نسبت داده شده و او می گفت که خطا نیست اگر به جای علیم، حکیم بخوانیم. ولی آن صحابی بزرگ، برتر از آن است که چنین تهمتی به او بچسبد و چه هدف عقلایی می تواند از این تغییر در کار باشد؟

۴. تحریف در لهجه تعبیر: لهجه‌های قبایل مختلف در تلفظ حرف یا کلمه از نظر حرکات و ادای آن مختلف بود. در زبان‌های دیگر نیز چنین است. مثلاً در زبان فارسی در ایران، «قاف» را چهار گونه تلفظ می کنند، تا چه رسد به کلمه‌ها از نظر حرکات و حروف. در آیه «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعَىٰهَا» (سوره اسراء «۱۷») آیه ۱۹) برخی از قاریان طبق همان لهجه‌ها «سعی» را «سعی» می خواندند. این نوع از تحریف در قرآن راه نیافته است، چون مسلمانان در زمان خلیفه سوم برخی اختلافات را در تلفظ یا تغییر بعضی از کلمات بدون تغییر در معنی دیدند، تصمیم گرفتند همه قرائت‌ها و مصحف‌ها را یکی کنند و غیر از آن را از بین ببرند. در نتیجه تحریف به معنای یادشده از بین رفت و همه بر لهجه قریش متفق شدند.

۵. تحریف به افزودن: اجماع برخلاف این است. البته به ابن مسعود نسبت داده شده که گفته است «معوذتین» (سوره ناس و فلق) از قرآن نیستند، بلکه آن دو تعویذند.

به گروهی از خوارج نیز نسبت داده‌اند که منکر آن شده‌اند که سوره یوسف جزء قرآن باشد و آن را داستانی عشقی می‌دانستند که جایز نیست از وحی باشد. ولی هر دو نسبت ثابت نشده است. اگر آنچه ابن مسعود گفته درست باشد، تحدی قرآن به سوره، باطل خواهد شد، زیرا انسانی که به او وحی نشده است، دو سوره مثل سوره‌های کوتاه قرآن آورده است.

۶. تحریف به کاهش و افتادگی عمدی یا اشتباهی از قرآن: چه آنچه، کم شده است یک حرف باشد، یا یک کلمه، یا یک جمله، یا یک آیه یا یک سوره (سبحانی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۵۱-۱۵۴). این نوع تحریف محل بحث و اختلاف بوده و سبب ورود ما در بحث تحریف قرآن شده است.

۷. تحریف به جابه‌جایی: بعضی از یهودیان کلمات را با جابه‌جا کردن تحریف می‌کنند، مثلاً به جای آنکه بگویند (سمعنا و اطعنا) شنیدیم و اطاعت کردیم، می‌گویند (سمعنا و عصینا) (شنیدیم و نافرمانی کردیم و به جای آنکه بگویند، (اسمع اسمعک الله) بشنو خدا شنوایت کند، می‌گویند (راعنا) یا (اسمع غیر مسمع) یعنی بشنو خدا تو را ناشنو کند و این اباطیل را با لحن حق‌گویی ادا می‌کنند، چون (راعنا) نزد مسلمانان به معنای (مراعات ما را بکن) آمیخته باادب و احترام، اما در اصطلاح یهود نوعی ناسزا بود و هدف آن‌ها این بود که در دین خدا طعنه بزنند (شاکر، ۱۳۸۴ ش، ج ۱: ص ۳۶۵-۳۶۶). علامه طباطبایی (ره) قائل است که این نوع تحریف نیز در قرآن رخ نداده است.

تفسیر المیزان

این تفسیر که بیشتر با رویکرد کلامی - فلسفی به تفسیر قرآن پرداخته، یکی از بزرگ‌ترین تفسیر در جهان اسلام می‌باشد که با روش تفسیری قرآن به قرآن و

استفاده از روایات به‌عنوان مؤید یافته‌های خویش، علاوه بر اتقان بودنش، زوایای جدیدی در فهم آیات برای خوانندگان گشوده و به سؤالات و شبهات فراوانی در حوزه دین، پاسخ‌های مبنایی داده است که این امر سبب متمایز شدن و پیشتاز بودن این تفسیر در بین دیگر تفاسیر در جهان اسلام شده است.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیرش می‌فرماید: قرآن کریم از این جهت که ذکر است باطل بر آن غلبه نمی‌کند، نه روز نزولش و نه در زمان آینده، نه باطل در آن رخنه می‌کند و نه نسخ و تغییر و تحریفی که خاصیت ذکریتش را از بین ببرد. قرآن کریم از هر زیاده، نقصان، تغییر لفظی و یا ترتیبی که ذکر بودن آن را از بین ببرد محفوظ خواهد بود. خداوند در آیات زیادی آن را به اوصاف مخصوصی توصیف نموده که اگر بخواهد محفوظ نباشد و در یکی از آن اوصاف دچار دگرگونی و زیاده و نقصان گردد آن وصف دیگر باقی نخواهد ماند و حال آنکه ما می‌بینیم قرآن موجود در عصر ما تمامی آن اوصاف را به کامل‌ترین و بهترین طرز ممکن داراست. از همین جا می‌فهمیم که دستخوش تحریفی که یکی از آن اوصاف را از بین برد نگشته است، و قرآنی که اکنون دست ما است همان است که به رسول خدا ﷺ نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲: صص ۱۵۳-۱۵۴).

حال که دیدگاه صاحب‌المیزان درباره تحریف ناپذیری قرآن روشن شد در ادامه، ادله این مفسر بزرگ مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

دلایل تنزیه و مصونیت قرآن

برای مصونیت قرآن از تحریف دلایل متعددی بیان شده است که از جمله آن می‌توان به آیات قرآن، روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، شواهد تاریخی و استدلال عقلی اشاره نمود. علامه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر المیزان به این دلایل پرداخته است که در ادامه از منظر می‌گذرانیم و به برخی از شبهات وارد شده به بعضی از دلایل نیز اشاره و پاسخ داده خواهد شد.

دلایل قرآنی عدم تحریف قرآن

خداوند قرآن را بر اساس اوصاف و اعجازش عاری از تحریف دانسته و در آیاتی دست به تحدی زده و همه انس و جن را عاجز از آوردن حتی یک آیه می‌داند. در ادامه ادله قرآنی تحریف ناپذیری قرآن بیان می‌شود.

ذکر بودن قرآن

الف) یکی از آیاتی که به ذکر بودن قرآن اشاره کرده و همواره آن را مصون از تحریف از سوی خداوند می‌داند آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ در سوره حجر (۱۵) آیه ۹ است که خداوند به صراحت به تحریف ناپذیری آن تا ابد ضمانت داده است؛ زیرا الف و لام در «الذِّكْر» عهد ذکری است و نیز مراد از وصف «الْحَافِظُونَ» حفظ در آینده است؛ زیرا اسم فاعل ظهور در آینده دارد. از این رو، آیه صراحت در تحریف ناپذیری قرآن در همه اعصار دارد.

علامه طباطبایی (ره) بر اساس این آیه، درباره چگونه مصون ماندن قرآن از تحریف می‌فرماید: خداوند متعال به رسول خدا ﷺ خطاب می‌کند که «این ذکر را تو از ناحیه خودت نیاورده‌ای تا مردم علیه تو قیام نموده و بخواهند آن را به زور خود باطل ساخته و تو در نگهداریش به زحمت بیفتی و سرانجام هم نتوانی، و همچنین از ناحیه ملائکه نازل نشده تا در نگهداریش محتاج آنان باشی تا بیایند و آن را تصدیق کنند، بلکه ما آن را به صورت تدریجی نازل کرده‌ایم و خود نگهدار آن هستیم و به عنایت کامل خود آن را با صفت ذکریتش حفظ می‌کنیم. قرآن کریم ذکری است زنده، جاودانی، محفوظ از زوال و فراموشی و مصون از زیادتى که ذکر بودنش باطل شود و از نقصی که باز این اثرش را از دست دهد، و مصون است از جابجا شدن آیاتش، به طوری که دیگر ذکر و مبین حقایق معارفش نباشد. پس آیه شریفه، دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف نیز می‌کند، چه تحریف به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن و چه به کم کردن و

۱. «بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود».



چه به جابه‌جا نمودن، چون ذکر خداست و همان‌طور که خود خدای تعالی الی الأبد هست ذکرش نیز همواره هست» (همان، صص ۱۴۶-۱۴۷).

این آیه از دو زاویه به تحریف ناپذیری قرآن اشاره می‌نماید: ۱- خداوند خود- نه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فرشتگان- را نازل کننده و حافظ این قرآن می‌شمارد، و از آنجایی که پروردگار همواره بوده و قادر بر حفظ قرآن می‌باشد بر تحریف ناپذیری قرآن ضمانت داده است ۲- خداوند ذکر بودن قرآن را دلیل دیگری بر مصون ماندن آن ذکر می‌نماید؛ زیرا از یک‌سو این کتاب با مرور ایام و کرور لیلی کهنه نمی‌شود. کتابی است که تا آخرین روز روزگار، ناسخی، هیچ حکمی از احکام آن را نسخ نمی‌کند و قانون تحول و تکامل آن را کهنه نمی‌سازد (همان، ج ۱: ص ۹۸) و از سویی دیگر تنها یاد خداست که سبب آرامش دل‌ها می‌شود و قرآن نیز به‌عنوان یکی از اذکار سبب آرامش دل‌های همه انسان‌ها می‌شود (همان، ج ۱۱: ص ۴۸۶).

از این رو، قوانین و آموزه‌های قرآن همواره سبب آرامش دل‌ها و چراغ راه زندگی باسعادت در این دنیا و تعالی در سرای دیگر را به همراه دارد و معارف آن هرگز کهنه نشده و جایگزینی نیز برای آن یافت نمی‌شود. بنابراین، بی‌نظیر و بی‌بدیل بودن و نیازمند بودن بشریت به آموزه‌ها و قوانین و اقبال همه از آن، خود دلالت بر مصون ماندن آن از انواع تحریف می‌نماید.

به این آیه اشکالاتی وارد شده تا بر دلالت آن بر تحریف ناپذیری قرآن خدشه وارد نماید که در ادامه به آن اشاره و پاسخ داده می‌شود.

پاسخ به اشکالات وارد شده به این آیه

۱- مستشکل ضمیر در «لَهُ» را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگردانده و گفته است: منظور از اینکه «ما او را حفظ می‌کنیم رسول خدا است، نه قرآن» از این رو، آیه به مصون ماندن قرآن از تحریف دلالت ندارد.

پاسخ: علامه طباطبایی (ره) در پاسخ این اشکال می‌نویسد: این معنا با سیاق آیه سازش ندارد؛ زیرا مشرکین به خاطر ادعای رسول خدا ﷺ بر نزول ذکر (قرآن) بر او، حضرت را مورد استهزاء قرار می‌دادند هم چنان‌که قبلاً در سوره حجر (۱۵) آیه ۶ به این نکته اشاره کرده بودند (وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ) «و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای» (همان)، یعنی خود مشرکین اذعان به نازل شدن ذکر (قرآن) بر رسول خدا ﷺ داشتند. از این رو، ادعای مستشکلین از برگشت ضمیر «لَهُ» به جای قرآن به رسول خدا ﷺ بی پایه و اساس بوده و خدشه‌ای به دلالت این آیه بر تحریف ناپذیری قرآن وارد نمی‌سازد.

۲- اگر «ذکر» بودن قرآن دلیل بر مصون ماندن آن از تحریف باشد پس باید بر تحریف ناپذیری تورات و انجیل نیز دلالت بنماید؛ زیرا این دو کتاب مقدس نیز ذکر خدایند. در حالی که کلام خداوند تصریح دارد که این دو کتاب محفوظ از تحریف نمانده‌اند (همان، ج ۱۲: ص ۱۴۷). پس استدلال به این آیه دچار خدشه شده و نمی‌توان برای تحریف ناپذیری قرآن بدان استدلال نمود.

پاسخ: صاحب المیزان در پاسخ به این اشکال می‌نویسد: همان‌طور که قبلاً بیان شد الف و لام در «الذکر» عهد ذکری است، و ذکریّت ذکر، علت حفظ خدایی نیست تا هر چه ذکر باشد خداوند حفظش کرده باشد؛ بلکه تنها وعده حفظ این ذکر را که قرآن است می‌دهد (همان).

ب) علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان آیه نفی باطل؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۱-۴۲ را نیز ملحق به این آیه دانسته و از باب ذکر بودن، آن را مصون از تحریف و تصرف می‌داند (همان، ص ۱۴۷) از این رو، آیه نفی باطل از منظر علامه طباطبایی (ره) در المیزان به‌عنوان یک دلیل



مستقل نمی‌باشد اگرچه عده‌ای این آیه را به‌عنوان یکی از ادله مستقل در تحریف ناپذیری قرآن بیان کرده‌اند (خویی، بی‌تا، ص ۲۱۰).

بنابراین، این آیه نیز به‌صراحت بر تحریف ناپذیری قرآن و مصون ماندن آن از هر نوع تحریف دلالت دارد و اشکالات مطرح‌شده نیز نمی‌تواند به‌صراحت این آیه بر مدعای ما خدشه‌ای وارد نماید.

آیه نفی باطل

یکی از آیاتی که علامه طباطبایی (ره) برای تحریف ناپذیری قرآن از زیاده و نقصان بدان استدلال می‌کند آیه نفی باطل است. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» «کسانی که به این قرآن - چون بدیشان رسید - کفر ورزیدند [به کیفر خود می‌رسند] و به‌راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به‌سویش نمی‌آید؛ وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات]» (سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۱-۴۲).

صاحب‌المیزان در نحوه استدلال این آیه می‌نویسد: این آیه همانند آیه حفظ (حجر/۹) به خاطر «ذکر» بودن دلالت بر مصونیت قرآن از هر نوع تحریف دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲: ص ۱۴۷) و مراد از جمله «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» زمان نزول قرآن و عصرهای پس‌از آن تا روز قیامت است و از اطلاق نفی در جمله «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» نیز عمومیت استفاده می‌شود. بنابراین، مضمون این آیه می‌فرماید در بیانات قرآن تناقضی، و در خبرهایی که داده دروغی، و در معارفش و حکمت‌ها و شرایع و احکامش هیچ بطلانی نیست، نه مورد معارضه چیزی واقع می‌شود، و نه دستخوش دگرگونی می‌گردد. و ممکن نیست چیزی که از قرآن نیست در قرآن راه یابد، مثلاً آیاتش را تحریف کنند، و جای آن‌ها را تغییر دهند و یا کم‌وزیاد کنند (همان، ج ۱۷: صص ۶۰۴-۶۰۵).



بنابراین، این آیه ورود هرگونه باطل به قرآن را نفی می‌نماید که تحریف نیز از آن مستثنا نمی‌باشد. از این رو، این آیه نیز همانند آیه حفظ بر تحریف ناپذیری قرآن دلالت صریح دارد.

آیات تحدی

از دیگر آیاتی که صاحب المیزان برای اثبات مدعای خویش بدان استدلال نمودند آیات تحدی است.

قرآن در آیات متعددی بشر را به آوردن کل قرآن «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ»^۱ اسراء «۱۷» آیه ۸۸، یا ده سوره «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲ سوره هود «۱۱» آیه ۱۳ و یا یک سوره «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۳ سوره یونس «۱۰» آیه ۳۸ تحدی کرده و همه انسان‌ها و اجنه را از آوردن آن عاجز شمرده است.

صاحب المیزان بر وجه معجزه بودن قرآن استناد کرده؛ به اینکه چون قرآن از هر جهت و در همه اعصار معجزه است احدی از جن و انس از آوردن کل قرآن، یک سوره و حتی یک آیه مثل آن عاجز هستند.

از سویی وجود معارف الهی مستدل، هماهنگ و برابر با قرآن؛ پیشنهاد اخلاقی برای سعادت بشر و بر اساس حقایق؛ احکام و قوانین فقهی با شامل شدن همه افعال انسانی و بشری بدون وجود تناقض در آن؛ و سیطره روح توحیدی، تقوی و طهارت در همه احکام و نتایج آن، بهترین دلیل بر بشری بودن و برای همه اعصار بودن قرآن دارد.

۱. بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد».

۲. یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویند، ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید».

۳. یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویند، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید».



بنابراین، تحدی قرآن به طور مطلق و درباره همه آیات آن بوده و آنچه سبب نقص، اضافه، جابه‌جایی در آن باشد سبب از بین رفتن اعجاز و تحدی در همه اعصار آن می‌شود. از این رو، قرآن در تمام اعصار از تحریف مصون خواهد بود که این مطلب از آیات تحدی به روشنی می‌توان به دست آورد (همان، ج ۱: صص ۹۱-۹۷).

اشکال: اینکه تا به حال کسی نتوانسته همانند قرآن و حتی یک آیه مثل آن بیاورد، نه به خاطر اینکه طرز ترکیب‌بندی کلمات فی نفسی محال و خارج از قدرت بشر بوده باشد؛ بلکه از این جهت بوده، که خدای سبحان نگذاشته دشمنان دینش دست به چنین اقدامی بزنند، به این معنا که با اراده الهیه خود، که حاکم بر همه عالم، و از آن جمله بر دل‌های بشر است، تصمیم بر چنین امری را از دل‌های بشر گرفته، و به منظور حفظ معجزه، نشانه نبوت، و نگهداری پاس حرمت رسالت، هر وقت بشر می‌خواست در مقام معارضه با قرآن برآید، او تصمیم وی را شل می‌کرده، و در آخر منصرفش می‌ساخته است. این شبهه سبب شده تا عده‌ای در باب اعجاز قرآن معتقد به «صرف» شوند (همان، ص ۱۰۹).

پاسخ: علامه طباطبایی (ره) در پاسخ به این اشکال می‌نویسد: این حرف فاسد و نادرست است و با آیات تحدی هیچ قابل انطباق نیست، چون ظاهر آیات تحدی این است که خود بشر نمی‌تواند چنین قالبی بسازد، نه اینکه خدا نمی‌گذارد، زیرا جمله آخر آیه ۱۴ سوره هود که می‌فرماید: (فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ) ظاهر در این است که استدلال به تحدی، استدلال بر این است که قرآن از ناحیه خدا نازل شد، نه اینکه رسول خدا ﷺ آن را از خود تراشیده باشد، و نیز بر این است که قرآن به علم خدا نازل شده، نه به انزال شیاطین.

۱. «بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست».

دیگر اینکه چون قرآن مشتمل بر تأویلی است، که بشر احاطه به آن نداشته، آن را تکذیب کرده، و از آوردن نظیرش نیز عاجز مانده است؛ زیرا تا کسی چیزی را درک نکند، نمی‌تواند مثل آن را بیاورد، و چون جز خدا کسی علمی به آن ندارد، لاجرم احدی نمی‌تواند به معارضه خدا برخیزد.

و نیز آیه ۸۲ سوره نساء می‌فرماید: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا)^۱ که به نبودن اختلاف در قرآن تحدی کرده است، چه ظاهرش این است که تنها چیزی که بشر را عاجز از آوردن مثل قرآن کرده، این است که خود قرآن، یعنی الفاظ، و معانیش، این خصوصیت را دارد که اختلافی در آن نیست، نه اینکه خدای تعالی دل‌ها را از اینکه در مقام پیدا کردن اختلاف‌های آن برآیند منصرف نموده باشد، به طوری که اگر این صرف نبود، اختلاف در آن پیدا می‌کردند (همان، صص ۱۱۰-۱۱۱).

بنابراین، این اشکال و دیگر اشکالات وارد شده بر آیات تحدی، هرگز نمی‌توانند بر اعجاز و تحدی قرآن خدشه وارد کرده و پایه‌های استدلال به آیات تحدی بر تحریف ناپذیری قرآن را سُست نمایند. از این رو، آیات تحدی با تأکید بر اعجاز قرآن در تمامی اعصار، بر مصون ماندن آن در همه اعصار نیز استدلال می‌نماید.

دلایل روایی بر تحریف ناپذیری قرآن

یکی دیگر از ادله علامه طباطبایی (ره) برای اثبات مدعای خویش روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است. ایشان برای این امر به چند روایت استناد می‌جوید:

۱-۲- رجوع به قرآن هنگام بروز فتنه‌ها: اخبار بسیاری که از رسول خدا ﷺ از طریق شیعه و سنی نقل شده که فرموده: «در هنگام بروز فتنه‌ها و برای

۱. «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».



حل مشکلات به قرآن مراجعه کنید» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ص ۵۹۹، ح ۲؛ علاءالدین، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ص ۲۸۹، ح ۴۰۲۷) دلیل بر تحریف نشدن قرآن است (همان، ص ۱۵۵).

۲-۲- حدیث ثقلین: دلیل دیگر آن حدیث شریف ثقلین است که از طریق شیعه و سنی به حد تواتر نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا» (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ص ۹۱؛ حاکم، ۱۴۱۱ ق، ج ۳: ص ۱۱۸، ح ۴۵۷۷) به درستی که من در میان شما دو چیز گران قدر باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، مادام که به آن دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد».

چون اگر بنا بود قرآن کریم دستخوش تحریف شود معنا نداشت رسول خدا ﷺ مردم را به کتابی دست خورده و تحریف شده ارجاع دهد و با این شدت تأکید بفرماید: «تا ابد هر وقت به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید» از سوی دیگر پیامبر اکرم ﷺ هرگز مردم را به سوی چیزی که سبب گمراهی گردد راهنمایی نمی نماید.

۲-۳- اخبار عرضه روایات به قرآن: همچنین اخبار بسیاری که از طریق رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده، دستور داده اند اخبار و احادیثشان را به قرآن عرضه کنند (حر، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰: صص ۴۶۳-۴۶۴) زیرا اگر کتاب الهی تحریف شده بود معنایی برای این گونه اخبار نبود.

اشکال: بعضی ها بر این دلیل علامه طباطبایی (ره) بر تحریف ناپذیری قرآن اشکال گرفته و گفته اند: مقصود از این دستور تنها در اخبار فقهی است که باید عرضه به آیات احکام شود و ممکن است قبول کنیم که آیات احکام تحریف نشده، اما دلیل بر این نیست که اصل قرآن تحریف نشده باشد.

پاسخ: صاحب المیزان در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: این اشکال صحیح نیست، زیرا دستور مذکور مطلق است و زیرنویسی ندارد که تنها اخبار فقهی را به قرآن عرضه کنید، و اختصاص دادنش به اخبار فقهی تخصیص بدون مخصص است. علاوه بر اینکه زبان اخبار عرضه به قرآن، صریح و یا دست‌کم نزدیک به صریح است در اینکه دستور عرضه مزبور به منظور تشخیص راست از دروغ و حق از باطل است، معلوم است که اگر در روایات، دسیسه و دستبردی شده باشد تنها در اخبار مربوط به فقه و احکام نبوده؛ بلکه اگر دشمن انگیزه به دسیسه در اخبار داشته باشد انگیزه در اخبار مربوط به اصول و معارف اعتقادی، قصص انبیاء و امم گذشته، همچنین اوصاف مبدأ و معاد، قوی‌تر و بیشتر بوده است. لذا می‌بینیم روایات اسرائیلی که یهود داخل در روایات ما کرده‌اند و همچنین نظایر آن، غالباً در مسائل اعتقادی است نه فقهی.

۲-۴- عین هم بودن قرائت ائمه قرآن را همانند عصر ما: دلیل دیگر صاحب المیزان بر عدم تحریف قرآن از نظر روایات، روایاتی است که در آن‌ها خود امامان اهل بیت علیهم‌السلام آیات کریمه قرآن را در هر باب، موافق و عین آنچه در این قرآن موجود در عصر ماست قرائت کرده‌اند، حتی در آن روایات، اخبار آحادی که می‌خواهند قرآن را تحریف‌شده معرفی کنند آیه را آن‌طور که در قرآن عصر ماست تلاوت کرده‌اند و این بهترین شاهد است بر اینکه مراد در بسیاری از آن‌ها که دارد آیه فلان جور نازل شده است تفسیر برحسب تنزیل و در مقابل بطن و تأویل است.

۵-۲- تصریح ائمه به قرآن در دست مردم، همان قرآن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: دلیل دیگر صاحب المیزان، روایاتی است که از امیرالمؤمنین و سائر ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده که قرآن موجود در دست مردم، همان قرآنی است که از ناحیه خدا نازل شده، اگرچه غیر آن قرآنی است که حضرت علی علیه‌السلام آن را به خط خود تنظیم نموده است، و در زمان ابوبکر و همچنین در زمان عثمان که به



تنظیم و کتابت قرآن پرداختند آن حضرت را مشارکت ندادند. از همین باب است اینکه اهل بیت علیهم السلام به شیعیان خود فرموده‌اند: «اقرؤا کما قرء الناس» قرآن را همان طور که مردم می‌خوانند بخوانید.

مقتضای این روایات این است که اگر در آن روایات دیگر، آمده که قرآن علی علیه السلام مخالف قرآن موجود در دست مردم است معنایش این است که از نظر ترتیب بعضی سوره‌ها یا آیات تفاوت دارد، آن‌هم سوره یا آیاتی که به هم خوردن ترتیب کمترین اثری در اختلال معنای آن ندارد، و آن اوصافی را که گفتیم خداوند قرآن را به این اوصاف توصیف نموده از بین نمی‌برد.

پس مجموع این اخبار - هرچند که مضامین آن‌ها با یکدیگر مختلف است - دلالت قطعی دارد بر اینکه قرآنی که امروز در دست مردم است همان قرآنی است که از ناحیه خدای تعالی بر خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نازل شده است، بدون اینکه چیزی از اوصاف کریمه، آثار و برکاتش از بین رفته باشد (همان، صص ۱۵۵-۱۵۷).

سیر تاریخی (یا اوصاف قرآن) بر تحریف ناپذیری قرآن

یکی از ادله‌ای که علامه طباطبایی (ره) برای تحریف ناپذیری قرآن بیان می‌دارد می‌توان از آن به شواهد تاریخی عنوان نمود. البته برخی نیز از آن به اوصاف قرآن تعبیر نموده‌اند. این بیان علامه از چند مقدمه تشکیل می‌شود:

یک - یکی از ضروریات تاریخ این است که تقریباً در ۱۴ قرن قبل پیغمبری به نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث به نبوت شد و قرآنی آورد که به خداوند نسبت داده که متضمن معارف و کلیاتی از شریعت بوده که عده فراوانی نیز بدان ایمان آوردند.

دو - نیز از مسلمات تاریخ است که آن جناب با همین قرآن تحدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده است.

سه - نیز هیچ حرفی نیست در اینکه قرآن موجود در این عصر، همان قرآنی است که او آورده و برای بیشتر مردم معاصر خودش قرائت کرده است؛ یعنی



چنین نبوده که قرآن در مقطعی از زمانی مفقود شده و دوباره همسان و یا ناهمسان با قرآن تدوین و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده باشد.

چهار- از سوی دیگر قرآن کریم با اوصاف و خواصی همانند فصاحت، بلاغت، ذکر بودن، در برنداشتن مطالب باطل و... تحدی کرده است و ما در قرآن حاضر نیز می‌بینیم که تمامی آیاتش آن اوصاف را دارا بوده و در سراسر آیاتش نظم بدیع و عجیب است که همه فصحاء و بلغای عرب عاجز از آوردن آن هستند. هیچ تناقض و اختلافی در آن معارف بلند آن نیست و داستان و سرگذشت پیامبران و معارف الهی و فطری را به بهترین و زیباترین نحو بیان کرده است.

پنجم- قرآنی که خدای تعالی بر پیغمبرش نازل کرده و در آیات زیادی آن را به اوصاف مخصوصی توصیف نموده، اگر بخواهد محفوظ نباشد و در یکی از آن اوصاف دچار دگرگونی و زیاده و نقصان گردد آن وصف دیگر باقی نخواهد ماند و حال آنکه ما می‌بینیم قرآن موجود در عصر ما تمامی آن اوصاف را به کامل‌ترین و بهترین طرز ممکن داراست. از همین جا می‌فهمیم که دستخوش تحریفی که یکی از آن اوصاف را از بین برد نگشته است، و قرآنی که اکنون دست ما است همان است که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲: صص ۱۵۰-۱۵۴).

دلیل عقلی تحریف ناپذیری قرآن

علامه در ادامه ادله تحریف ناپذیری قرآن به دلیل عقلی نیز استشهد می‌نماید و از راه برهان «اَنّی» مصون ماندن قرآن از تحریف را نتیجه می‌گیرد. صاحب المیزان می‌گوید: «چون همه جزئیات قرآن به کلیات اصول و معارف یعنی توحید برمی‌گردد اگر قرآن تحریف می‌شد باید برخی از جزئیات به توحید و اصول بالاتر برنگردد. پس این دلیل بر تحریف نشدن قرآن موجود است.

این تحدی قرآن است و ما می‌بینیم که همین قرآن عصر ما بیان حق صریحی را که جای هیچ تردید نباشد و دادن نظریه‌ای را که آخرین نظریه باشد

که عقل بشر بدان دست یابد، چه در اصول معارف حقیقی و چه در کلیات شرایع فطری و چه در جزئیات فضائل اخلاقی استیفا می‌کند، بدون اینکه در هیچ‌یک از این ابواب نقیصه، خلل، تناقض و لغزشی داشته باشد؛ بلکه تمامی معارف آن را با همه وسعتی که دارد می‌بینیم کانه به یک حیات زنده‌اند و یک روح در کالبد همه آن‌ها جریان دارد و آن روح واحد مبدأ تمامی معارف قرآنی است و اصلی است که همه بدان منتهی می‌گردند و به آن بازگشت می‌کنند، و آن، اصل توحید است که اگر یک‌یک معارف آن را تحلیل کنیم، سر از آن اصل درمی‌آوریم و اگر آن اصل را ترکیب نماییم به یک‌یک آن معارف برمی‌خوریم» (همان، ص ۱۵۲).

این دلیل علامه یک برهان عقلی بوده و از یکپارچگی قرآن نتیجه بر عدم تحریف گرفته است. گویا علامه همه معارف و آیات قرآن را به‌مثابه یک پازل می‌بیند که اگر حتی یک کلمه و آیه از آن کم می‌شد نظم، ارتباط و هماهنگی شکل معارفی آن به‌هم‌خورده و پازل دیگر به‌صورت کامل جلوه‌نمایی نخواهد کرد. از سوی دیگر اگر چیزی از قرآن کم، زیاد و یا جابه‌جایی می‌شد این امر سبب ازهم‌گسیختگی معارف قرآن بوده و باید یک آهنگی ناموزون و غیرمتعارف از مضامین و معارف توحیدی آن به گوش می‌رسید. اما با مشاهده قرآن موجود از سوی قرآن‌پژوهان و اندیشمندان اسلامی هیچ آهنگ ناموزونی از حیث معارف توحیدی از آن به گوش نرسیده است.

وی قرآن را وجودی نگریسته و همانند اعضای بدن انسان می‌بیند که اگر هر یک از اعضای بدن از انسان کم یا زیاد و حتی جابه‌جا گردد سبب از بین رفتن حیات انسانی می‌شود. از این رو، وجود قرآن با معارفی به هم‌آمیخته و مرتبط تا به امروز بهترین دلیل بر مصون ماندن آن از همه انواع تحریف می‌باشد.

طهارت دین و مخلص دانستن انبیاء از منظر قرآن دلیل بر تحریف نشدن آن

یکی دیگر از ادله علامه بر تحریف ناپذیری و مصون ماندن قرآن موجود از تحریف، لایق‌ترین و مناسب‌ترین بیانات قرآن درباره طهارت دین و نزاهت

ساحت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد- زیرا برایمان ثابت شده که قرآن نازل شده بر پیامبر خاتم عَلَيْهِمُ السَّلَام متعرض داستان امت‌های گذشته بوده است- به طوری که انبیاء را افرادی خالص در بندگی و اطاعت خدا معرفی می‌کند و این معنا وقتی برای ما محسوس می‌شود که داستان قرآنی هر یک از انبیاء را با داستان همان پیغمبر که در تورات و انجیل آمده مقایسه نماییم در آن وقت به بهترین وجهی دستگیرمان می‌شود که قرآن ما چقدر با کتب عهدین تفاوت دارد.

و نیز اگر می‌دانیم که در قرآن کریم اخبار غیبی بسیاری بوده، در قرآن عصر خود نیز می‌بینیم که بسیاری از آیات آن به طور صریح و یا تلویح از حوادث آینده جهان خبر می‌دهد.

و نیز می‌بینیم که خود را به اوصاف پاک و زیبا از قبیل نور، هادی به سوی صراط مستقیم و به سوی ملتی اقوم- یعنی تواناترین قانون و آیین در اداره امور جهان- ستوده است و قرآن عصر خود را نیز می‌یابیم که فاقد هیچ‌یک از این اوصاف نیست، و در امر هدایت و دلالت از هیچ دقتی فروگذار نکرده است (همان، صص ۱۵۲-۱۵۴).

از این رو، همه این اوصاف کشف از تحریف ناپذیری و مصون ماندن قرآن از تحریف می‌داند؛ زیرا مهم‌ترین و یا تنها انگیزه تحریف‌کنندگان و دشمنان دین از تحریف قرآن، از بین بردن اصل دین است که این امر زمانی محقق می‌شود که اصل توحید و خداشناسی، وحی و عصمت آن، پیامبران الهی و عصمت آنان، معاد و... که همه از اصول و پایه‌های اصلی و اعتقادی یک دین می‌باشند، با تحریف از بین بروند و نگذارد تا انسان‌های دیگر خداوند و همه این‌ها که بیان شد را آن‌گونه که خداوند در قرآن معرفی کرده است به دست مردم برسد. اما زمانی که به قرآن نگریسته می‌شود دیده می‌شود که همه معارف توحیدی و... به بالاترین سطح بیان شده و راه تعالی را به بشریت نشان می‌دهد. بنابراین، تحریف



پذیری قرآنی تنها خیالی بیش نیست و کسانی - البته گاهی از روی جهالت است - آن را مطرح می‌کنند که هیچ بهره‌ای از معارف زلال و ناب قرآن نچشیده‌اند و اگر حتی جرعه‌ای از آن می‌چشیدند برایشان روشن می‌شد که این قرآن همان کتاب آسمانی است که در حدود ۱۴۰۰ سال پیش توسط جبرئیل امین بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است.

دلایل طرفداران تحریف قرآن و پاسخ به آن‌ها

طرفداران به تحریف قرآن برای اثبات مدعای خود به روایاتی تمسک جسته‌اند که به گمان خویش، مدعای آنان را اثبات می‌نماید. در ادامه ادله طرفداران تحریف بیان و پاسخ علامه به آنان از دیدگان خوانندگان گذرانده می‌شود.

۱- روایات بیانگر وقوع حوادث امت‌های گذشته در امت اسلام

طرفداران تحریف قرآن به روایاتی استناد کرده‌اند که می‌گویند: در این امت نیز آنچه در بنی اسرائیل واقع شده واقع می‌شود و طبق النعل بالنعل رخ می‌دهد و یکی از چیزهایی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاد تحریف کتابشان بود که قرآن و روایات ما بدان تصریح دارد، ناگزیر باید در این امت هم اتفاق بیفتد و کتاب این امت یعنی قرآن کریم هم باید تحریف شود (وگرنه آن روایات درست در نمی‌آید).

در صحیح بخاری از ابی سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به‌زودی سنت‌های اقوام گذشته را وجب‌به‌وجب، و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد، حتی اگر آن‌ها به سوراخ سوسمار رفته باشند، شما هم می‌روید. گفتیم یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پدر و مادران یهود و نصاری خود را پیروی می‌کنیم؟ فرمود: پس چه کسی را؟» (بخاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۸: ص ۳۰۷، ح ۷۳۲۰).

این روایت در جوامع حدیث از عده‌ای از صحابه مانند ابی سعید خدری - که روایتش نقل شد - و ابی هریره، عبد الله عمر، ابن عباس، حذیفه، عبد الله بن مسعود، سهل بن سعد، عمر بن عوف، و عمرو بن عاص، شداد بن اوس و



مستورد بن شداد، در عباراتی قریب المعنی نقل کرده‌اند. به همین مضمون نیز در کتب شیعه از عده‌ای امامان اهل بیت علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که قمی در تفسیرش آورده است (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ص ۴۱۳).

علامه این روایات را مستفیض دانسته که از شیعه و سنی در کتب حدیثشان نقل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲: ص ۱۵۹ - ۱۶۰).

پاسخ: صاحب المیزان در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: اگرچه این اخبار شاید در حد تواتر هم رسیده باشد اما لیکن به شهادت وجدان و ضرورت، این اخبار دلالت بر یکسان بودن در همه جهات ندارد؛ بلکه این مشابهت در پاره‌ای امور آن‌هم از نظر نتیجه و اثر است، نه از نظر عین حادثه. مثلاً یکی از آن مشابهت‌ها ممکن است مشابهت امت اسلام با امت بنی‌اسرائیل در این مسئله از جهت نتیجه تحریف یعنی حدوث اختلاف، تفرقه و انشعاب به مذاهب مختلف باشد، به نحوی که این مذهب آن مذهب را تکفیر کند. هم چنان‌که در روایات بسیاری که بعضی ادعای تواتر آن‌ها را کرده‌اند آمده که «به زودی امت اسلام به هفتاد و سه فرقه منشعب می‌شود، هم چنان‌که امت نصاری به هفتاد و دو فرقه و امت یهود به هفتاد و یک فرقه منشعب شد» (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ص ۵۸۴، ح ۱۰).

همه فرقه‌های مذکور از امت‌های سه‌گانه، مذهب خود را مستند به کتاب خدا می‌دانند؛ زیرا آنان کلمات قرآن را از جای خود تحریف نموده‌اند، و قرآن کریم را به رأی خود تفسیر کرده، و به اخبار وارده در تفسیر آیات (و لو هر چه باشد) اعتماد کرده‌اند بدون اینکه برای تشخیص صحیح از سقیم آن، به خود قرآن عرضه کرده باشند.

کوتاه‌سخن اینکه، اصل روایات دال بر اینکه میان دو امت مشابهت و مماثلت است به هیچ‌وجه دلالت بر تحریف، آن‌طور که آنان ادعا می‌کنند ندارد. بله، در بعضی از آن‌ها تصریح شده به اینکه قرآن تغییر، اسقاط و تحریف می‌شود،



ولیکن گفتیم که این دسته از اخبار علاوه بر ضعفش به خاطر مخالفت کتاب مردود است (همان، صص ۱۷۰-۱۷۱).

قرآن امام علی علیه السلام

طرفداران به تحریف به قرآنی اشاره می‌کنند که در دست امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که حضرت آن را به مردم عرضه کرد اما آنان نمی‌پذیرفتند. این نشان از آن دارد که قرآن حضرت، غیر از قرآنی بود که در دست مردم بود. از این رو، قرآن فعلی، کمتر از قرآنی است که در دست حضرت بوده است که این، چیزی جز تحریف قرآن نمی‌تواند باشد.

۹۶

آنان به این روایت استناد کرده‌اند که «حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم کناره‌گیری کرد، و بیرون نمی‌آمد مگر برای نماز تا آنکه قرآن را جمع‌آوری نمود آنگاه آن را به مردم ارائه داد، و اعلام کرد که این همان قرآنی است که خداوند بر پیغمبرش نازل فرموده و من آن را جمع‌آوری کردم. مردم او را رد کردند و قرآن او را نپذیرفتند، و به قرآنی که زید بن ثابت جمع کرده بود اکتفا کردند» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲: صص ۵۸۱-۵۸۳).

اگر این دو قرآن عین هم بودند این حرف معنی نداشت و اصلاً معنا نداشت که آن جناب قرآن را آورده، اعلام کند که این همان قرآنی است که خدای تعالی بر پیغمبر اکرم نازل نموده، باینکه می‌دانیم حضرت علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله داناترین مسلمانان به کتاب الله بود، و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث تقلین مردم را به او ارجاع داده و علاوه در حق آن جناب فرموده: «علی با حق است و حق با علی است» (همان، صص ۱۵۸-۱۵۹).

پاسخ: علامه در پاسخ به این سؤال می‌گوید: صرف جمع‌آوری قرآن کریم توسط امیرالمؤمنین علیه السلام و عرضه داشتن بر اصحاب و نپذیرفتن آنان دلیل نمی‌شود بر اینکه قرآنی که آن جناب جمع‌آوری کرده بود مخالف با قرآن دیگران بوده، و از حقایق اصولی دین و یا فرعی آن چیزی اضافه داشته است، و بیش از

این احتمال نمی‌رود که قرآن آن جناب از نظر ترتیب سوره‌ها و یا آیه‌های یک‌سوره که به تدریج نازل شده است با قرآن سایرین مخالفت داشته است، آن‌هم مخالفتی که به هیچ‌یک از حقایق دینی برخورد نداشته است؛ اگر غیر این بود و واقعاً قرآن آن حضرت حکمی یا احکامی از دین خدا را مشتمل می‌بود که در قرآن‌های دیگر افتاده بوده است، امیرالمؤمنین علیه السلام به آن سادگی دست از قرآن خود برنمی‌داشت، بلکه به‌طور قطع به وسیله آن به احتجاج می‌پرداخت و به مجرد اعراض آنان قانع نمی‌شد، هم چنان‌که می‌بینیم که در موارد مختلفی با آنان احتجاج نموده و روایات، احتجاجات آن حضرت را ضبط نموده و در آن حتی یک مورد هم نقل نشده که آن جناب درباره امر ولایت و خلافتش و یا در امر دیگری، آیه و یا سوره‌ای خوانده باشد که در قرآن‌های خود آنان نبوده باشد و آن جناب ایشان را به خیانت در قرآن متهم کرده باشد.

البته اگر کسی چنین خیال کند که حضرت علی علیه السلام به خاطر حفظ وحدت مسلمین پافشاری نکرد؛ در جواب می‌گوییم اگر مسلمانان سالیان درازی با قرآن انس گرفته بودند جا داشت حضرت علی علیه السلام از قرآن خود که فرضاً مخالف آن قرآن‌ها بوده صرف‌نظر نماید تا مبادا وحدت مسلمین را شکسته باشد. ولی گفتار ما درباره روز اولی است که مسلمانان به جمع کردن قرآن پرداخته بودند و هنوز قرآن در دست مردم نبود و در شهرها پخش نشده بود (همان، ص ۱۶۸).

اعتبار عقلی

یکی دیگر از ادله قائلان به تحریف که علامه بدان اشاره کرده، اعتبار عقلی است. بدین معنا که مگر می‌شود قرآنی به دست غیر معصوم جمع‌آوری شود اما هیچ اشتباه و غلطی در آن صورت نگیرد و عیناً مطابق با واقع در بیاید.

پاسخ: این حرف، حرفی خرافی بیش نیست، بلکه مطلب به‌عکس است، زیرا عقل مخالفت نوشته‌شده را با واقعش ممکن می‌داند، نه اینکه موافقت آن دو را بعید و مخالفت آن را واجب شمارد. پس هر جا که دلیل و قرینه‌ای باشد بر اینکه



نوشته شده با واقعه موافق است آن را می پذیرد و ما به جای یک دلیل و یک قرینه، دلیل‌هایی ارائه دادیم که همه موافقت این قرآن را با واقعه اثبات می کردند. و دیگر شبهاتی که طرفداران تحریف قرآن بدان استدلال و استناد کرده‌اند که علامه همه آنان را پاسخ گفته و رد نموده است؛ زیرا یا روایاتی که آنان بدان استناد کرده بودند ضعیف بوده و یا اینکه دلالت آن روایات بر مدعای آنان کافی نبوده است که برای مشاهده استدلال آنان و پاسخ علامه، می توان به تفسیر المیزان مراجعه نمود (همان، صص ۱۵۷ - ۱۷۱). از این رو، دلایل قائلان به تحریف هرگز نمی تواند دلیل بر تحریف پذیری قرآن را به اثبات برساند؛ زیرا ادله و روایات ظنی الصدور و ظنی الدلالت، هرگز نمی توانند با قرآن قطعی الصدور و قطعی الدلالت معارضه نمایند.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت روشن گردید که در اعتقاد صاحب المیزان هیچ دلیلی بر تحریف قرآن بر زیاده، نقصان و یا جابه‌جایی به‌طوری‌که به اوصاف عام قرآن یعنی ذکر بودن، اعجاز و هدایت لطمه بزند صورت نگرفته است. از این‌رو، هیچ مانع و شبهه‌ای به تمسک به قرآن برای هدایت و فهم مراد خداوند متعال از آن وجود ندارد و ندای تحدی قرآن موجود در عصر ما همانند زمان رسول خدا ﷺ هنوز هم طنین‌انداز بوده و با پیشرفت علم و بیان و سخن در دنیا هنوز کسی نتوانسته حتی یک آیه در برابر این قرآن بیاورد که این یکی از بهترین دلیل بر تحریف ناپذیری قرآن موجود است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، «الخصال»، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول.
۳. _____، ۱۴۰۳ ق، «معانی الأخبار»، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، «معجم مقاییس اللغة»، عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، «لسان العرب»، مصحح جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر و دار صادر، سوم.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ ق، «الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه»، محقق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاة، بی جا.
۷. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، «المستدرک علی الصحیحین»، محقق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی جا.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، بی تا، «البیات فی تفسیر القرآن»، بی جا، بی نا، بی جا.
۹. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، «مفردات ألفاظ القرآن»، مصحح صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، اول.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، «تاج العروس من جواهر القاموس»، علی هلالی و علی سیری، بیروت، دار الفکر، اول.
۱۱. سحانی، جعفر، ۱۳۸۶ ش، «سیمای عقائد شیعه» ترجمه جواد محدثی، تهران، مشعر، اول.
۱۲. شاکر، کمال مصطفی، ۱۳۸۴ ش، «ترجمه خلاصه تفسیر المیزان»، تهران، اسلام، سوم.
۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، اول.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، «ترجمه تفسیر المیزان»، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، پنجم.
۱۵. علاءالدین علی بن حسام الدین المتقی الهندی البرهان فوری، ۱۴۰۱ ق، «کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال»، بکری حیانی و صفوه السقا، مؤسسه الرساله، پنجم.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، «تفسیر القمی»، محقق طیب موسوی جزایری، قم، دار کتاب، سوم.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، «الکافی (ط - الإسلامیة)»، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چهارم.
۱۸. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، «کتاب سلیم بن قیس الهلالی»، محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، اول.

